

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یک هوادار پورتال AA-AA

کابل، ۲۴ دسمبر ۲۰۰۹

داکتر رنگین اسپنټا و میخ ششم

در افغانستان از زمانه های دور یک عادت زشت رواج شده، که مأمورین عالیرتبه دولت تا زمانی که متعلق به حکومت بودند، نه تنها از کارهای بد آن دم و دستگاه سخنی نمی زدند، بلکه هر حرکت ضد انسانی و ضد اخلاقی آن را توجیه نیز می کردند. لاکن به مجردی که از خوان دولت بیرون انداخته می شدند، آنگاه لب به انتقاد گشوده و از هر نوع فعالیت و حرکت های دولت انتقاد می نمودند. منظور از همچو انتقاد ها نه اصلاح خطا ها و یا ابراز خواست های مردم بود، بلکه بیشتر برای رفع بار سنگینی که بر وجدان آلوده همچو دولتمردان سنگینی می کرد، صورت می گرفت. بدین صورت این وجدان های آلوده می کوشیدند تا با همچو ایراد ها بر دولت و حکومت در درون جامعه و مردم جای پا باز کنند و کاسه شکسته عزت خود را ترمیم کنند. حتی در سالهایی که روسها به قتل عام مردم ما می پرداختند و بعد از خروج روسها از کشور نیز، آنهائیکه با دولت مزدور نجیب همکاری کرده بودند، بعد از سقوط آن دولت به انتقاد از آن پرداختند، مانند آقای حسن شرق (اساسگذار هزاران خیانت و وطنفروشی و عضو بلند پایه دولت خلقی – پرچمی)، آقای محبوب الله کوشانی (فریبکار و دغلباز مشهور و معاون صدر اعظم در زمان نجیب الله) و صدهای دیگر که در سرانجام رسوائی و خیانت هنوز در پی حیثیت بر باد رفته خویش اند. غافل از آنکه لکه هائی خونی که به دامن آنها چسبیده است با هیچ آبی قابل زدودن نیست.

یکی از سرشناسان جامعه افغانی در این رابطه گفته بود: "وقتی مأمورین عالی رتبه دولتی مقرر می شوند، دولت بعد از ارائه سند تقرری آنها، پنج میخ را به اعضای بدن آنها می کوبد. دو میخ به چشمان آنها فرو برده می شود تا واقعیت ها را نبینند و بر اعمال دولت صحنه گزاری کنند. دو میخ دیگر در گوش های آنها فرو برده می شود تا حقیقت و سخن مردم را نشنوند. میخ پنجم بر سر زبان آنها کوفته می شود، تا حرفی در مورد خیانت های دولت نگویند. لاکن وقتی همچو مأمورین از جاه و جلال دولتی می افتند و از کار بر کنار می شوند، آنگاه دولت این پنج میخ را بیرون کشیده و میخ ششم را به مقعد مأمور بر کنار شده فرو می برد. چون بر این مأمور عالیرتبه درد بزرگی مستولی می شود، آنگاه لب بر انتقاد از دولت مطبوعش می گشاید و خیانت های آن دولت را بر ملا کرده برکناری خود را گویا در ضدیت با دولت توجیه می کند. ولی این فریاد های بعد از خیانت جایی را نگرفته، به قول مردم این درد از رنج مردم و اجتماع مایه نگرفته، بلکه درد نیست که از میخ ششم ناشی می شود."

آقای اسپنټا، وزیر خارجه دولت دست نشانده مصداق درست این گفته مردم است که بعد از شش، هفت سال خیانت و وطنفروشی به انتقاد از دولت مطبوعش پرداخته است. او در یک نامه سرگشاده عنوانی مولایش کرزی، دولت او را "عدالت ستیز" خوانده و نوشته که "در این دستگاه بی سر و ته حقیقت بازگونه می شود و میهن فروشان، خریداران وطن را به سخره می گیرند."

جالب توجه است که آقای اسپنټا در دولت دست نشانده بعد از کرزی و معاونان او مقام مهمی را صاحب است و در واقع بخش عمده ای این دولت فاسد و عدالت ستیز را خودش می سازد که کوله بار بزرگی از خیانت و وطنفروشی به دوش دارد و سالهاست که معاشخوار سازمان جاسوسی سی آی ای می باشد. باید از آقای اسپنټا پرسیده شود که وقتی با جنگ سالاران بالای یک میز می نشینی و از خوان ملت لقمه می زنی، آیا بخاطر می آوری که همین جنگسالاران که تو بار ها به دست های شان بوسه زدی و در عقب شان اقامت نماز کردی، خون هزاران انسان بیگناه را ریخته اند. آیا خرابه های کابل به چشمانت نمی خورد و یا اینکه میخ های فرو رفته در چشمانت، ترا کور کرده تا واقعیت را نبینی. پس کدام

عدالت؟ اساس این دولت مزدور که جناب شما مأمور عالیقدر آن می باشید به اساس خیانت، غبن، وطفروشی و بیعدالتی بوجود آمده است. چه باعث آن گردید که اینک بعد از سالها متوجه شدى که این دولت ستیز است؟ تصور نمى شود که این گفته به خاطر دفاع از عدالت باشد، بلکه به یقین ناشی از درد میخ ششم است. شما که اینک با تمام جانفشانى ها از خوان جنگسالاران طلاق شدید و نام تان در لست کابینه جدید کرزى نیست و در واقع بعض میخ ها و نه همه آنها از جان شما کشیده شده، حالا عدالت پسند شدید. زهى خیانت و مردم فریبی!

واقعیت این است که خارنوالی دوسیه اختلاس شما را در دست دارد و اسم شما در فهرست نام های ۲۱ نفر خیانت کار دگر درج است. گرچه همه این صحنه ها برای فریب مردم زیر فشاری که امریکا بر دولت دست نشانده وارد کرده صحنه سازی شده است. لکن میرهن است که کسیکه مانند اسپنٹا وطفروش و خاین گردد، بدون شک به اختلاس و رشوه هم می پردازد. چنانکه آقای فقیریار معاون خارنوالی گفت: "آقای اسپنٹا نیز امضایش در پای قراردادی دیده شده که میان وزارت حج و اوقاف و یک شرکت خصوصی بسته شده و بعداً مشخص شد که در این قرارداد اختلاس صورت گرفته است."

مردم فریبی دگر اسپنٹا در این است که ارکان دولت متعلق به خودش را میهن فروش و خود را "خریدار وطن" میخواند. و این حد اعلای حرامزادگی و شارلستانی اسپنٹا را نشان می دهد که خودش در صدر وطفروش قرار دارد، ولی خود را خریدار وطن می داند. او آگاهانه می خواهد فراموش کند که قرارداد ستراتیژیک افغانستان و امریکا را خودش از جانب افغانستان امضاء کرد. و به این ترتیب دست امریکائیها را که هر روز از صبح تا شام در افغانستان افغان می کشند و بم می ریزند و قراء و قصبه های مملکت را به خاک یک سان می کنند، در کشور ما باز گذاشت. این چه قدر مسخره است که آقای اسپنٹا هر روز با همین وطفروش ایل و غیل است، لکن برای مردم فریبی ارباب خود آقای کرزى را عدالت ستیز و ارکان دگر دولتی که خیانت های او را آشکار کرده اند، وطفروش می خواند. پس جا دارد که از این "خریدار وطن" سؤال شود که اگر تو "خریدار وطن" هستی، پس چرا در شش هفت شال گذشته با این عدالت ستیزان و وطفروش بالای یک میز نشسته و در زیر یک لحاف خوابیده ای؟ بدون شک که درد تو از عدالت ستیزی و وطفروشی نبوده، بلکه از شدت عذاب میخ ششم است.

آقای اسپنٹا خطاب به خارنوالی می نویسد: "او باید بداند که اگر در دستگاه عدالت ستیز کنونی، هرزه سرائی های او بی مجازات بماند، روزی خواهد رسید تا ناگزیر شود حساب این بی مسؤولیتی را پس بدهد". آری! اگر چنین روزی رسید قبل از همه جناب شما باید حساب بدهید که:

- روی خونهای هزاران روشنفکر شهید کشور پا گذاشتید و با جنگسالاران و خیانت کاران همکاری کرده بر قاتلان این شهداء عشوه فروختید و در خیمه شب بازی آنها مانند عروسک رقصیدید.
- این شما بودید که با عزت و حرمت هزاران روشنفکر پاکباز و پاکباز غیر مسؤولانه بازی کردید و نام یک جنبش میهنی و ملی را که متأسفانه شما به حیث کثافت در قبال آن روئیده بودید، نام بد کردید.
- این شما بودید که متجاوزین به میهن و ناموس مردم را دوستان بین المللی کشور تلقی کردید.
- این شما بودید که از افزایش قوای اجنبی در افغانستان پشتیبانی کرده و آنرا خواست مردم خواندید.
- این شما بودید که در مرگ مادر طالبان (بی نظیز بوتهو) اشک ریختید.
- این شما بودید که با نمایندگان طالبان در خفاء به مذاکره نشستید.
- این شما بودید که دست های قاتل مشهور سیاف و صبغت الله را بوسیدید و در پشت آنها نماز خواندید.
- این شما بودید که بوت های جنایتکار مشهور خلیلی را پیش پایش گذاشتید.
- این شما بودید که کشتار بی رحمانه قوای متجاوز المان را در کنده که بر اثر آن حدود ۱۷۰ نفر به شهادت رسیدند، به حساب "جنگ و نان و حلو" گذاشتید.
- این شما بودید که وکلای پارلمان را که اکثری شان خیانتکار، وطفروش، جنایتکار و قاتل هزاران انسان و ویران کنندگان مملکت اند "نمایندگان محترم ملت و وکلای منتخب مردم" خطاب کردید.
- این شما بودید که محاکمه جنایتکاران را منافی امنیت دانسته و بر عفو آنها تاکید کردید و با آنها همکاسه و هم خوابه شدید.
- این شما بودید که هزاران سفلی، مذلت و مشلگی را انجام دادید که قلم از تذکر آن شرم دارد.

لذا اگر چنین روزی آمد که بدون شک می آید، در قدم اول شما باید حساب پس دهید. درد این حساب بدون شک از درد میخ ششم بیشتر است.

خنده آور تر اینکه اسپنٹا نوشته که "من در مصاف های ایدئولوژیک هراس ندارم". آری! از همچو مصاف ها خطری متوجه جناب شان نیست، لذا هراسی ندارند. اسپنٹا متأسفانه جزء مردمی است که آن ملت از طول و عرض و ضخامت استعمار انگلیس، روس و پیمان ورسا و امریکا و ناتو هراس نداشته است و بیشتر از یک و نیم قرن است که با بادران اسپنٹا می رزمند. در حالیکه اسپنٹا از خشم ملت خود برای یک لحظه از زیر نظارت بادران امریکائی دور نمی شود.

پس آیا لازم است که در این جا سخن از هراس و یا دلاوری زده شود. اسپنٹا انسان جیون، ترسو، بزدل، سازشکار و بی ماهیتی است که این صفات از آغاز جوانیش تا حال جزء کرکتر او می باشند. آقای اسپنٹا می افزاید که مقامهای خائنوالی بدانند که "با این آتش نمی شود بازی کرد." به به ! چه آتشی که از شدت آن زیر پایش هنوز گرم نگردیده است و این آتش طغیانی، از ترس گاهی در پای این جنگسالار و زمانی در پای آن دگر می افتد و بارها از گفته های خود پشیمان شده و توبه کرده است. به طور مثال اسپنٹا روزی به صورت غیری ارادی سنگفروش های کوهستان را از قهرمانی عاری دانسته بود. فردای آن این "خریدار دو آتش و وطن" گفت: "این یک سخن غلط، در جای غلط و در زمان غلط بود. من از این سخن معذرت می خواهم." چنین است حرکت یک آتش پرچه ای که خود را ناف زمین و زمان، عقل کل و پیرو مکتب فرانکفورت، استاد پوهنتون، حقوقدان، سیاستمدار و .. میخواند و لحظه ای از زیر سایه جنایتکاران دور نشده، چند خطوه در عقب آنها انتظار امر شان می ماند.



اسپنٹا در سایه جنایتکار مشهور خلیلی
و در جوار دلکام امریکا کرزی

اسپنٹا در نامه سرگشاده اش چنین ادامه می دهد: "من خواستم که از طریق نامه سرگشاده یک بار دیگر نگرانی خود را از طریق رئیس جمهوری به افکار عمومی مردم افغانستان برسانم که در افغانستانی که این قدر فساد، دزدی و غارت مال مردم وجود دارد، اگر یک گپ از دهان کسی بیرون شد، شما بیست بار هم تکذیب کنید، مردم به ندرت باور می کنند."

بالاخره آقای اسپنٹا یک بار دگر به خیانت های گسترده ای که در دولت مطبوعش جاریست اشاره کرده خود را بیگناه دانسته و همه گناه ها را به عهده مردم می گذارد. زیرا بقول او مردم به ندرت باور می کنند که او اختلاس نکرده باشد. زهی خیانت و مردم فریبی!

مردم افغانستان مثلی دارند که می گویند: "آنها که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است." اگر آقای اسپنٹا اختلاس و خیانت کرده نمی بود، پس از محاسبه هم نباید باک می داشت. ولی درست قضیه بر عکس است. او گنهکار و خطا کار است هم نزد دولت مطبوعش که از آن احمقانه توقع عدالت دارد و هم نزد مردم، مخصوصاً روشنفکران که با آرمان آنها بی باکانه خیانت کرده و با جنگ سالاران، قاتلان، جنایتکاران و متجاوزان به حمله رفته و در قطار وطنفروشان قرار گرفته است. اگر آقای کرزی، اسپنٹا را در کابینه جدید می آورد، بدون شک او حاضر بود بر زانوی جنگسالار دگری بنام فهیم قسیم نیز بنشیند و بر خواست دل او به رقص افتد. ولی از قرائن معلوم می گردد که اسپنٹا، این روسیاه تاریخ، از خوان جنگسالاران برای مدتی طلاق گردیده است.

آقای اسپنٹا در اخیر نوشته که: "رئیس جمهور افغانستان کاملاً پشتیبان اوست." آری مردم افغانستان گفته اند که: "ستوده جاهلان، جاهلان اند." و باید تذکر داده شود که پشتیبان خائنان و وطنفروشان، خائنان و وطنفروشان اند. آقای کرزی که خود در دامن امریکا قرار دارد و مورد لطف و مرحمت انگلستان و سایر کشور های متجاوز است، بدون شک نمی گذارد که آقای اسپنٹا که غلام غلام است در میدان تنها بماند. لذا به مصداق گفته عوام که "مربی داری، مربا بخور!"

آقای اسپنٹا که برای بیرون دادن دردش چنین به انتقاد لب گشوده است، داد خواهی او نه از خواست مکتب فرانکفورت است، بلکه درد شکنجه ایست که میخ ششم بر او وارد کرده است.